

سرود محبت

¹ اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخنگویم و محبت نداشته باشیم، مثل نحاس صدادهنده و سنج فغان کننده شده‌ام.² و اگر نبوت داشته باشیم و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوه‌ها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم.³ و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم.⁴ محبت حلیم و مهربان است؛ محبت حسد نمی‌برد؛ محبت کبر و غرور ندارد؛⁵ اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود؛ خشم نمی‌گیرد و سوءظن ندارد؛⁶ از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد، ولی با راستی شادی می‌کند؛⁷ در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید؛ در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد.⁸ محبت هرگز ساقط نمی‌شود و اما اگر نبوتها باشد، نیست خواهد شد و اگر زبانها، انتها خواهد پذیرفت و اگر علم، زایل خواهد گردید.⁹ زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوت می‌نماییم،¹⁰ لکن هنگامی که کامل آید، جزئی نیست خواهد گردید.¹¹ زمانی که طفل بودم، چون طفل حرف می‌زدم و چون طفل فکر می‌کردم و مانند طفل تعقل می‌نمودم. اما چون مرد شدم، کارهای طفلانه را ترک کردم.¹² زیرا که الحال در آینه بطور معما می‌بینیم، لکن آن وقت روبرو؛ الآن جزئی معرفتی دارم، لکن آنوقت خواهم شناخت، چنانکه نیز شناخته شده‌ام.¹³ و الحال این سه چیز باقی است، یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگتر از اینها محبت است.

نشید المحبة

¹ إِنْ كُنْتُ أَتَكَلَّمُ بِالسِّيَةِ النَّاسِ وَالْمَلَائِكَةِ وَلَكِنْ لَيْسَ لِي مَحَبَّةٌ، فَقَدْ صِرْتُ نُحَاسًا يَطِنُّ أَوْ صَنْجًا يَرِنُّ.² وَإِنْ كَانَتْ لِي نُبُوَّةٌ وَأَعْلَمُ جَمِيعَ الْأَسْرَارِ وَكُلَّ عِلْمٍ وَإِنْ كَانَ لِي كُلُّ الْإِيمَانِ حَتَّى أَنْقُلَ الْجِبَالَ وَلَكِنْ لَيْسَ لِي مَحَبَّةٌ، فَلَسْتُ سَيِّئًا.³ وَإِنْ أَطْعَمْتُ كُلَّ أَمْوَالِي وَإِنْ سَلَّمْتُ جَسَدِي حَتَّى أَحْتَرِقَ وَلَكِنْ لَيْسَ لِي مَحَبَّةٌ، فَلَا أَنْفَعُ سَيِّئًا.⁴ الْمَحَبَّةُ تَتَأَنَّى وَتَرْفُقُ، الْمَحَبَّةُ لَا تَحْسَدُ، الْمَحَبَّةُ لَا تَتَفَاخَرُ وَلَا تَتَفَبَّحُ وَلَا تُفْبِحُ وَلَا تَطْلُبُ مَا لِنَفْسِهَا وَلَا تَحْتَدُّ وَلَا تَطْنُ السُّوءَ وَلَا تَفْرَحُ بِالْإِثْمِ بَلْ تَفْرَحُ بِالْحَقِّ وَتَحْتَمِلُ كُلَّ شَيْءٍ وَتُصَدِّقُ كُلَّ شَيْءٍ وَتَرْجُو كُلَّ شَيْءٍ وَتَصْبِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. الْمَحَبَّةُ لَا تَسْقُطُ أَبَدًا، وَأَمَّا النُّبُوءَاتُ فَتَسْتَبْطِلُ وَالْأَلْسِنَةُ فَتَسْتَنْهِي وَالْعِلْمُ فَتَسْتَبْطِلُ.⁹ لَأَنَا نَعْلَمُ بَعْضَ الْعِلْمِ وَتَسَبَّأَ بَعْضَ النَّبِيِّ، وَلَكِنْ مَتَى جَاءَ الْكَامِلُ فَجِيئِيذٍ يَبْطُلُ مَا هُوَ بَعْضٌ.¹¹ لَمَّا كُنْتُ طِفْلًا، كَطِفْلٍ كُنْتُ أَتَكَلَّمُ وَكَطِفْلٍ كُنْتُ أَفْطِنُ وَكَطِفْلٍ كُنْتُ أَفْتِكِرُ، وَلَكِنْ لَمَّا صِرْتُ رَجُلًا، أَبْطَلْتُ مَا لِلطِّفْلِ.¹² فَإِنَّمَا نَنْظُرُ الْآنَ فِي مِرْآةٍ فِي لُغْزٍ لَكِنْ جِيئِيذٍ وَجْهًا لَوَجْهِهِ، الْآنَ أَعْرِفُ بَعْضَ الْمَعْرِفَةِ، لَكِنْ جِيئِيذٍ سَأَعْرِفُ كَمَا عُرِفْتُ.¹³ أَمَّا الْآنَ فَيَجِيئُ الْإِيمَانُ وَالرَّجَاءُ وَالْمَحَبَّةُ، هَذِهِ الثَّلَاثَةُ، وَلَكِنْ أَعْظَمُهُنَّ الْمَحَبَّةُ.